

## بیانیه‌های الجزایر: یک دریچه، یک نگاه

دکتر محسن محبی

ماجرای گروگانگیری در آبان ماه سال ۱۳۵۸، بی‌سابقه و منحصر به فرد بود و یک بحران سیاسی- حقوقی عمیق در سطح داخلی و بین‌المللی به دنبال آورد.

بیانیه‌های الجزایر در واقع یک ابزار و قالب حقوقی است که دولتین ایران و آمریکا برای حل این بحران سیاسی- حقوقی به کار گرفتند. به این ترتیب روند حل بحران از طریق دیپلماتیک که منتهی به امضای بیانیه‌های الجزایر گردید دارای ویژگی‌های دوگانه‌ای است، بدین معنی که بیانیه‌های الجزایر از این حیث که در بردارنده مکانیسم مختلفی است که توانسته یک بحران سیاسی پیچیده و عمیق را خاتمه دهد، از نظر روابط بین‌الملل قابل مطالعه جدی است، و از این حیث که متضمن تعهدات عهدنامه‌ای

بیانیه‌های الجزایر ... ❖ ۵

طرفین می‌باشد و بویژه حاوی اسلوب حقوقی خاصی است که بر اساس آن یک دیوان داوری بین‌المللی برای حل و فصل اختلافات و دعاوی حقوقی و مالی طرفین تأسیس شده، از نقطه نظر حقوق بین‌الملل شایسته تحقیق و بررسی است.\*

بدون اینکه قصد مقایسه نهضت ملی شدن نفت در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۰ با قضیه گروگانگیری به سال ۱۳۵۸ و در نخستین سال پیروزی انقلاب از این حیث که هر دو قضیه نمودهای تمام عیاری از مبارزه و مقابله با نفوذ خارجی و استقلال‌خواهی مردم در شرایط سیاسی متفاوت به‌شمار می‌روند، در بین باشد؛ می‌توانیم بگوییم بعد از ماجرای ملی شدن نفت و دعوایی که دولت انگلیس به حمایت سیاسی از شرکت نفت انگلیس علیه دولت دکتر مصدق در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح کرد، که البته این دعوا به نفع دولت ایران و در صلاحیت رد شد؛ انعقاد بیانیه‌های الجزایر

---

\*. این مقاله متن بازنویسی شده، کامل‌تر و اصلاح شده سخنرانی است که نگارنده در اردیبهشت ۱۳۷۷ تحت عنوان «بیانیه‌های الجزایر و اسلوب حقوقی آن برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی» در دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری ایراد کرده است و مختصر آن در مطبوعات نیز چاپ شده بود.

و تشکیل «دیوان داوری دعاوی ایران — ایالات متحده» که اصطلاحاً به دیوان لاهه معروف شده است، مهم‌ترین و شاخص‌ترین پدیده حقوقی در تاریخ ۵۰ ساله اخیر کشور ما است. خصوصاً از این حیث که دولت ایران و به تبع آن حقوقدانان ایرانی برای اولین‌بار در يك داوری بسیار بزرگ درگیر شدند و فرصت یگانه‌ای برای تجربه‌اندوختن حقوقی در زمینه دعاوی بین‌المللی و حل و فصل اختلافات بین‌المللی به دست آوردند. تجربه‌ای که آمریکا و دولتهای اروپایی و حقوقدانان آنها بیش از ۲۰۰ سال است که با مهارت آموخته‌اند و بخش مهمی از تاریخ حقوق آنها را تشکیل می‌دهد. همین واقعیت مسئولیت‌جدی‌تری برعهده حقوقدانان ایرانی قرار می‌دهد که هرچه بیشتر در اطراف این موضوع تحقیق و پژوهش کنند و ابعاد علمی بیانیه‌ها و دیوان داوری را بشکافند و آن را نقد کنند. متأسفانه در طول ۱۶-۱۷ سالی که از انعقاد بیانیه‌ها و تشکیل دیوان داوری می‌گذرد، دولت و حقوقدانانی که دست‌اندرکار بیانیه‌ها و دعاوی بین‌المللی بودند، بنا به رعایت

مصالح و منافع دولت در این دعاوی و نیز ملاحظاتی که ناگزیر بودند برای «امنیت دفاع» در برابر این دعاوی رعایت کنند، نتوانستند چنانکه شایسته است در زمینه مسائل حقوقی بیانی‌ها و دعاوی مطروحه نزد دیوان حرفی بزنند و نقاط قوت و ضعف کار را حتی از نظر عملی بیان کنند. معمولاً در هر دعاوی حقوقی طرف مقابل و وکلایش مترصدند که کوچکترین نقطه ضعفی یا اقراری به دست آورند و از آن بر ضد طرف دیگر بهره‌برداری کنند. در دیوان دآوری این وضعیت در مورد ایران دوجندان بوده، زیرا دولت (دستگاه‌های دولتی خوانده دعاوی) در هزاران دعاوی حقوقی به‌عنوان خوانده درگیر بودند که هرکدام از آنها حکم خاصی داشت و ناگزیر بودند در دفاع هماهنگی را حفظ کنند و سخن متناقض نگویند. این است که چه بسا اگر حقوقدانی درباره یکی از ده‌ها و ده‌ها موضوع حقوقی که در این پرونده‌ها مطرح بود، مطلبی می‌گفت یا اظهارنظری می‌کرد، همین مطلب یا اظهارنظر می‌توانست در یک پرونده دیگر علیه ما به‌کار رود و مورد استناد طرف‌های امریکایی قرار گیرد و یا

حتي در ساير دعاوي بين‌المللي له و عليه دولت كه با غير امريكاييها داشتيم، مورد سوءاستفاده قرار گيرد. اين وضعيت تا اندازه‌اي محصول مختلف‌الابعاد بودن مسائل و موضوعات حقوقي پيچيده و مهمي مانند فورس ماژور، خسارات، عدم‌النتفع، ماهيت حقوقي بعضي نهادهاي انقلابي (مانند بنياد مستضعفان) و غيره بوده است. مثلاً يكبار يكي از مسئولين در مصاحبه‌اي مطلبي درباره ميزان توليدات كارخانه‌اي كه در تصرف بنياد بود، بيان کرده بود و قصد داشت از حسن‌مديريت و پيشرفت‌هاي كشور سخن گفته باشد اما بعداً ديديم طرف مقابل ما همين مصاحبه را به دادگاه ارائه نموده و در جواب استدلال خوانده دعوا كه در مقام دفاع اظهار مي‌داشت كارخانه مذكور در تاريخ مصادره ارزشي نداشته و خط توليد آن كار نمي‌كرده، نسخه‌اي از همان مصاحبه را ارائه نمود و ابراز داشت طبق گفته مقامات رسمي ايران اين كارخانه بسيار سودآور و با ارزش است و بنابراين خسارتي كه بايد به او پرداخت شود چندين برابر است. به همين لحاظ مسئولين

بیانیه‌ها و نیز حقوق‌دانانی که متصدی دفاع در برابر دعاوی امریکاییان در دیوان داورى بودند، ناگزیر بوده‌اند «امنیت حقوقی» دفاع ایران را رعایت کنند و در اظهار نظر یا بحث‌های عمومی عجالاً امساک و تأمل کنند تا زمان و شرایط مساعد برای این کار برسد. به نظر می‌رسد اکنون که دیوان رفته‌رفته به پایان کار خود نزدیک می‌شود، این فرصت هم پیش آمده که حقوق‌دانان و دست‌اندرکاران ایرانی دعاوی بین‌المللی در سال‌های گذشته، نظرات و تجارب خود را بنویسند و منتشر کنند و نقاط قوت و مثبت کار را نشان دهند و بر ضعف‌ها و کمبودها انگشت نهند و تجربه‌ها و عبرت‌های به‌جا مانده از این پدیده مهم را برای خود ما و حتی سایر کشورهای که با دعاوی بین‌المللی و موضوعات مشابهی مواجه شده‌اند یا می‌شوند، توضیح دهند. در امریکا که یک طرف این ماجرا است، تا به حال بیش از ۵۰۰ مقاله و شاید ۱۰-۱۵ کتاب مستقل به وسیله حقوق‌دانان امریکایی در زمینه مسائل مختلف بیانیه‌ها و دعاوی و رویه‌های دیوان داورى نوشته شده و منتشر

گردیده، و این به جز مقالاتی است که به زبان‌های فرانسه و آلمانی و ایتالیایی در نشریات حقوقی خارجی منتشر شده است. اما شمار مقالات علمی و حقوقی که در ایران در مورد بیانیه‌ها و مسائل دیوان داورى منتشر شده متأسفانه حتی به انگشتان دست نمی‌رسد.

به هر حال، چون امریکاییها در دعاوی گوناگون خواهان بودند، از این رو به اندازه ما الزام نداشتند که مراقب اظهارات و مقالات خود باشند، هرچند در بعضی موارد که حرف‌های متناقضی زده‌اند، ایران در دفاع خود از آنها استفاده کرده است و به‌عنوان اظهارنظر يك مقام رسمي یا حقوقدان امریکایی در يك قضیه حقوقی از آن بهره‌برداري نموده است.

با این مقدمه به موضوع اصلی برمی‌گردیم. بحث و بررسی درباره اسلوب حقوقی بیانیه الجزایر مجال و فرصت موسعی می‌طلبد و آنچه در این فرصت محدود می‌توان گفت توضیح پس زمینه امضای بیانیه‌ها و نیز توضیح و تشریح خود بیانیه‌ها و بالاخره اجمالی از نتیجه کار دیوان داورى است. بنابراین مطالب خود

را در چهار قسمت ارائه می‌کنیم. ابتدا درباره گروه‌انگیزی که زمینه اصلی بیانیه‌ها است مطالبی را می‌گوییم. سپس بیانیه‌ها را معرفی می‌کنیم، در قسمت سوم در مورد اجرای بیانیه‌ها نکاتی را بحث می‌کنیم و در قسمت چهارم ساز و کار دیوان داوری و مختصری از عملکرد آن را توضیح می‌دهیم و در پایان هم نتیجه‌گیری می‌کنیم.

## ۱. پس‌زمینه بیانیه‌های الجزایر و تشکیل دیوان داوری

بعد از اینکه امریکا شاه معدوم را به بهانه معالجات پزشکی، به یک مرکز پزشکی نظامی در هیوستون آورد، خشم ملت ایران شعله‌ور شد و امریکا با این رفتار نشان داد که هنوز از عهده درک انگیزش انقلاب ایران و ابعاد آن برنیامده است یا اگر برآمده، حمایت وفاداران از دست‌نشانندگان خود را ولو به قیمت تحریک و بی‌اعتنایی به یک انقلاب جوان و پُرانرژی علیه ایالات متحده، لازم‌تر و مهم‌تر می‌داند. به هرحال، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشجویان پیرو خط امام، محل



سفارت سابق امریکا در تهران را اشغال کردند و پرسنل امریکایی داخل سفارت را در اختیار خود گرفتند. این اقدام مورد حمایت وسیع مردم و حتی امام راحل (ره) قرار گرفت به طوری که آن را «انقلاب دوم» خواندند.

خواسته دانشجویان مشخصاً عبارت بود از اینکه دولت امریکا شاه را برای محاکمه به ایران تحویل دهد، اما پُر واضح بود که امریکا به این خواسته تن نخواهد داد. حدود ۱۰ روز بعد از گروگانگیری یعنی در ۲۳ آبان ۱۳۵۸ رئیس‌جمهور وقت امریکا (جیمی کارتر)، با این استدلال که اوضاع و احوالی که در ایران جاری است امنیت ملی امریکا را به مخاطره افکنده، با استناد به قانون خاص موسوم به قانون اختیارات رئیس‌جمهور در اوضاع و احوال اضطراری، دستور انسداد و توقیف کلیه اموال و داراییهای ایران داخل خاک امریکا و نیز نزد شعب بانکهای امریکایی در خارج امریکا را صادر کرد. این تصمیم رئیس‌جمهور امریکا معروف شد به «دستور اجرایی» (executive order) که طبق قوانین امریکا لازم‌الاجرا بود. وزارت خزانه‌داری

بیانیه‌های الجزایر ... ❖ ۱۳

امریکا نیز مکلف شد آیین‌نامه‌ها و تشریفات اجرایی این دستور اجرایی را تهیه و تنظیم کند و به موقع اجرا گذارد.

توقیف و نگهداری داراییها و اموال ایران در امریکا و اداره آنها به لحاظ تنوع اموال و حجم آنها کار ساده‌ای نبود و هر روز مطلب و سؤال جدیدی را ایجاد می‌کرد، به همین لحاظ خزانه‌داری امریکا به تناسب موضوعات جدیدی که پیش می‌آمد مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی جدیدی وضع می‌کرد. به‌عنوان مثال به علت توقیف داراییها و حسابهای بانک مرکزی و سایر بانکهای ایران پرداخت اقساط وامهایی که در زمان رژیم شاه گرفته بودند متعذر و غیرممکن شد و طبق دستورات اجرایی و مقررات خزانه‌داری بانکهای امریکایی اجازه یافتند که طلب خود را رأساً از محل داراییهای ایران تهاتر کنند، یا مثلاً شرکتهای امریکایی که اموال ایران در تصرف آنها بود مانند ماشین‌آلاتی که خریداری شده بود و در آستانه حمل به ایران در گمرک یا در انبار شرکت امریکایی مربوط بود، و ناگزیر بودند

هزینه انبارداری این اموال را بپردازند، طبق مقررات خزانه‌داری اجازه یافتند که قسمتی از این قبیل اموال را در ازای هزینه انبارداری بفروشند یا اگر از طرف ایرانی مربوط طلبی دارند، مالی را حبس کنند و بعداً هم با مجوز خزانه‌داری آمریکا می‌توانستند آنها را بفروشند. در مورد ضمانتنامه‌های بانکی که دستگاه‌های دولتی ایرانی در دست داشتند و بانک‌های امریکایی صادر کرده بودند نیز خزانه‌داری آمریکا مقررات مفصلی وضع نمود و این ضمانتنامه‌ها را ممنوع‌الاداء کرد. این ضمانتنامه‌ها بدون قید و شرط بود و با اولین مطالبه ذینفع ایرانی باید پرداخت می‌شد، اما مقررات خزانه‌داری اجازه می‌داد که به‌جای پرداخت به ذینفع، خود شرکت امریکایی ذی‌ربط که متعهد اصلی بود و ضمانتنامه برای تضمین حسن انجام تعهدات او صادر شده بود، ضمانتنامه را در یک حساب مسدود نزد خودش واریز کند.

به هر حال، دستورات اجرایی و مقررات خزانه آمریکا از نظر حقوق داخلی آمریکا توجیهاتی داشت و ظاهراً کسی مرتکب عمل

خلافی نمی‌شد و اگر ایرادی بود، به نفس دستورات اجرایی و انسداد دارایی و اموال یک دولت خارجی بود و نیز به این امر بود که شعب بانکهای امریکایی در اروپا هم که علی‌القاعده مشمول قوانین امریکا و دستورات اجرایی رئیس‌جمهور امریکا نبودند بلکه باید طبق قوانین کشور محل استقرار خود عمل می‌کردند، این دستورات و مقررات خزانه‌داری امریکا را اجرا می‌کردند و حسابها و داراییهای ایران را مسدود کرده بودند، که همین امر موجب بحثهای حقوقی زیادی شده بود که آیا قوانین امریکا در قلمرو «برون‌مرزی» هم لازم‌الاجرا است. البته چون دولتهای اروپایی در قضیه گروگانگیری با امریکا هماهنگ بودند، لذا به‌طور ضمنی پذیرفته بودند که شعب بانکهای امریکایی در کشور آنها نیز دستور انسداد اموال ایران را اجرا نماید. و همین امر موجب شده بود که بانک مرکزی ایران علیه آنها طرح دعوا کند. به هر حال، مسئله توقیف اموال یک دولت خارجی در امریکا، بی‌سابقه نبود و سالها قبل دولت امریکا اموال کوبا و چین را نیز مسدود کرده

بود.

علاوه بر مسائل اجرایی و بانکی و مالی انسداد اموال ایران و مقررات خزانه داری، تحول مهم دیگری که بدنبال قضیه گروگانگیری در امریکا پیش آمد، انواع و اقسام دعاوی حقوقی با خواسته های کلان بود که پیوسته علیه دولت و نیز دستگاه های دولتی ایرانی در محاکم امریکا مطرح می شد. واقع مطلب این بود که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از شرکتهای امریکایی که در ایران کار می کردند، ایران را ترک کردند و اموال و داراییها و حتی ماشین آلات صنعتی و مهندسی و فنی خود را در ایران به جا گذاشتند درحالی که مطالباتی از کارفرمای ایرانی خود داشتند که گاه هنگفت بود؛ پس از پیروزی انقلاب با مشاهده اوضاع و احوال در ایران دریافتند که تعلیق یا توقیف پروژه ها یا تأخیر پرداخت صورتحسابها مطلبی نیست که به آسانی و به نحو مطلوب حل شود و به همین لحاظ برای حفظ حقوق خود علیه طرف ایرانی قراردادها که همان دستگاههای مختلف دولتی ایران بودند طرح دعوا

کردند.

علاوه بر این قوانینی که در مورد ملی‌کردن بانکها و بیمه‌ها و صنایع به تصویب شورای انقلاب رسیده بود، نیز مداخلات کمیته‌های انقلاب، سپاه، شوراهای کارگری، دادستانی انقلاب یا احکام دادگاههای انقلاب در مورد ضبط یا توقیف یا حتی مصادره اموال و کارخانه‌ها و پروژه‌ها و شرکتهای بخش خصوصی که قراردادهایی با شرکتهای امریکایی داشتند، یا امریکایی‌ها در آنها سهامدار بودند، امریکایی‌ها را روز به روز مطمئن‌تر می‌کرد که نباید در انتظار از سرگیری کارها باشند و بنابراین با هدایت و مشورت وکلای خود راه‌حل نهایی یعنی طرح دعوا و مطالبه حقوق و صورتحسابها یا خسارت خود متوسل شدند و اغلب موفق شدند دستور توقیف اموال ایران را نیز از دادگاه بگیرند. جالب اینکه گروه بزرگی از دعاوی که علیه دستگاههای ایرانی مطرح شده بود، دعاوی بود که موضوع آن ممنوع کردن طرف ایرانی از مطالبه ضمانتنامه‌ای بود که در دست داشت و شرکت امریکایی مربوط استدلال می‌کرد که اولاً تا

زمانی که در ایران بوده و کار می‌کرده، تعهدات خود را به درستی انجام داده و مشغول انجام کارها بوده که در ایران انقلاب رخ داده و به علت جوّ ضد امریکایی ناگزیر شده ایران را ترک کند و بنابراین از نظر حقوقی تخلّفی نکرده تا لازم شود ضمانتنامه او مطالبه شود، بلکه بابت کارهایی که انجام داده حتی مطالباتی هم دارد و خساراتی نیز به او وارد شده است. ثانیاً چون ممکن است طرف ایرانی بدون استحقاق واقعی، ضمانتنامه او را مطالبه کند و خسارت غیرقابل جبرانی به او وارد نماید، از دادگاه درخواست می‌کرد که عجالاً دستور ممنوع‌الاداء شدن ضمانتنامه را صادر کند. شگفت آنکه، با اینکه رویه حقوقی محاکم امریکا حکایت از احترام به استقلال ضمانتنامه‌های بدون قید و شرط می‌کرد و همواره بر رد این نوع درخواستها استوار بود، اما در مورد ضمانتنامه‌های ایران آشکارا از این رویه عدول کردند و به آسانی دستور توقیف ضمانتنامه‌های ایران را صادر می‌کردند.

در هر حال، با قضیه گروگانگیری ضریب

لاوصول ماندن مطالباتي که شرکتهای امریکایی داشتند، بالا رفت و متناسب با آن منحنی طرح دعاوی علیه دستگاههای دولتی ایرانی نیز سیر صعودی خود را شروع نمود و هر روز دعاوی جدیدی علیه ایران در محاکم امریکا مطرح می‌شد که دادگاههای امریکایی هم با سخت‌گیری کمتری این قبیل دعاوی را می‌پذیرفتند و به دفاعیات خواندگان ایرانی توجهی نمی‌کردند. به عنوان مثال طبق قوانین امریکا، دولتهای خارجی را نمی‌توان به علت اقداماتی که در مقام اعمال حاکمیت انجام می‌دهند، تعقیب کرد و علیه آنها طرح دعوا نمود که اصطلاحاً «مصونیت دولت خارجی» (Sovereign immunity) و این یکی از دفاعیات مهمی بود که وکلای امریکایی دستگاههای دولتی ایرانی در این دعاوی مطرح می‌کردند اما دادگاهها به بهانه‌های گوناگون و گاه با استدلالات ضعیف آن را نادیده می‌گرفتند.

علاوه بر این، در بسیاری از قراردادهای منعقد شده قبل از انقلاب شرط شده بود که در صورت بروز اختلاف، دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی دارند و



از نظر حقوقی کاملاً روشن بود که دعوا در صلاحیت محاکم امریکا نیست، اما دادگاههای امریکایی با قبول ادعاهای شرکت امریکایی مبنی بر اینکه در ایران نظام قضایی مطمئن برای حفظ و رعایت حقوق خارجیان وجود ندارد، سعی می‌کردند به نوعی برای خود ایجاد صلاحیت کنند یا با استناد به تئوری «دادگاه مناسب» (دادگاه امریکایی) ایراد عدم صلاحیت ما را نمی‌پذیرفتند. همان‌طور که گفتیم در دعاوی ضمانتنامه‌های بانکی وضع شگفت‌انگیزی پیش آمده بود زیرا مطابق قانون تجارت متحدالشکل امریکا (U.C.C.) و نیز اصول مسلم تجارت بین‌الملل و حتی متن ضمانتنامه‌ها، مطالبه این ضمانتنامه‌ها بدون قید و شرط بود و از نظر حقوقی کاملاً از قرارداد اصلی مستقل بود لذا به محض اولین مطالبه باید پرداخت می‌شد اما شرکتهای امریکایی با ربط دادن ضمانتنامه به مسائل قراردادی و ادعای اینکه تعهدات خود را انجام داده‌اند و مطالبه ذی‌نفع ایرانی مبتنی بر انگیزه‌های سیاسی است درخواست توقیف پرداخت ضمانتنامه‌ها را طرح می‌کردند که

این امر آشکارا خلاف اصل بنیادی استقلال ضمانتنامه بود. اما دادگاههای امریکایی به آسانی این استدلالها را می‌پذیرفتند و به بانک مربوط دستور می‌دادند از پرداخت ضمانتنامه خودداری کند. این روند در دادگاههای امریکایی به قدری عجیب بود که بانکهای امریکایی و دست‌اندرکاران تجارت بین‌المللی را نگران کرده بود که مبدا اصل استقلال ضمانتنامه را که اساس کاربرد آن در معاهدات بین‌المللی است، مخدوش کرده و این ابزار مهم بانکی را از کارآیی ساقط نماید. اما در جواب، عده‌ای اظهار می‌کردند که دستورات توقیف ضمانتنامه‌ها خاص اوضاع ایران است و به معنای عدول از اصل نیست.

مقصود آن است که بگوییم بعد از قضیه گروگانگیری حجم فوق‌العاده‌ای از دعاوی در محاکم امریکا و حتی خارج از امریکا علیه ایران به راه افتاد که منتهی به توقیف قضایی اموال ایران (علاوه بر توقیف سیاسی توسط رئیس‌جمهور امریکا) گردید. از طرفی دستگاههای دولتی ایران به هرحال ناگزیر بودند در قبال این دعاوی از خود دفاع کنند و از

صدور رأی محکومیت علیه خود جلوگیری نمایند یا اگر دعوی متقابل دارند مطرح کنند. لکن جوّ سیاسی نامناسب و گاه دشمنانه‌ای که علیه ایران وجود داشت، خواه ناخواه در ذهنیت دادگاهها نیز اثر می‌گذاشت و در نتیجه صدای آنها به جایی نمی‌رسید به نحوی که عملاً منتهی به تضييع حقوق خواندگان ایرانی شده بود.

این اوضاع و احوال بحرانی و فزاینده در طول ماجرای گروگانگیری ادامه داشت. اموال ایران مسدود بود، تحریم‌های تجاری علیه ایران اعمال می‌شد و حجم بی‌سابقه‌ای از دعاوی علیه دولت مطرح شده بود.

به هر حال، انسداد اموال ایران ۱۰ روز پس از گروگانگیری یعنی در ۲۳ آبان ۱۳۵۸ رخ داد، و چند ماه بعد از آن نیز در ۲۰ فروردین سال ۱۳۵۹ آمریکا روابط خود را با ایران قطع نمود و سپس در اردیبهشت ماه همان سال آمریکا سعی کرد با يك سلسله عملیات کماندویی و نظامی گروگانها را آزاد کند که منتهی به رسوایی و ماجرای طبس شد. شاه در مردادماه ۱۳۵۹ معدوم شد و در نتیجه

بیانیه‌های الجزایر ... ❖ ۲۳

اصلي‌ترين خواسته دانش‌جویان يعني استرداد شاه منتفي شد و تأكيد آنها بر محورهاي ديگر مانند پس دادن اموال شاه متمرکز شد. از سويي چند ماه پس از ماجراي گروگانگيري، کميسيون تحقيق درباره جنایات شاه تشكيل شده بود که در اين راستا عده‌اي هم از کميسيون حقوق بشر اروپا به ايران آمده بودند و قرار بود شوراي انقلاب اسناد و مدارك جنایات شاه را به آنها تسليم کند. در حول و حوش همين قضایا، امام راحل (ره) در اسفندماه ۱۳۵۸ در پيامي اعلام کردند که رئيس‌جمهور و شوراي انقلاب موظف هستند با کميسيون تحقيق جنایات شاه همکاري کنند و در ذيل آن هم اشاره کردند که خواسته ايران در قضيه گروگانها برگشت اموال شاه است و در خصوص سرنوشت گروگانها نيز گفته بودند که تصميم‌گيري در اين قضيه به عهده مجلس و منتخبين مردم است. نخستين مجلس پس از انقلاب، در خردادماه سال ۱۳۵۹ تشكيل شد و در همان جلسات نخست، براساس ارجاع امام راحل (ره) کميسيون ويژه‌اي به نام کميسيون ويژه بررسي و حل مسئله گروگانهاي امريکايي

در مجلس تشکیل شد. این کمیسیون پس از جلسات متعدد و بررسیهای فراوان سرانجام در ۱۱ آبان سال ۱۳۵۹ گزارشی ارائه داد و اعلامیه‌ای به صورت قطعنامه (Resolution) صادر کرد و طی آن شرایط آزادی‌گروگانها را تعیین نمود. این اعلامیه ملهم از همان اعلامیه اسفند ۱۳۵۸ امام (ره) بود البته امام (ره) در پیام حج سال ۱۳۵۹ که در شهریورماه منتشر شده بود، شرایط مشخص‌تری برای آزادی‌گروگانها ذکر کرده بودند که مبنای چهار شرط مجلس قرار گرفت. در پیام حج امام (ره) چهار شرط مشخص برای آزادی‌گروگانها آمده بود که اجمال آن چنین است:

- آزاد شدن و رفع انسداد داراییها و اموال ایران
- ختم کلیه دعاوی و قرار توقیف‌هایی که علیه ایران مطرح یا صادر شده
- برگرداندن اموال شاه و خانواده اش
- عدم دخالت امریکا در امور داخلی ایران

و در پایان آن ذکر شده بود که دولت باید بر همین اساس نسبت به آزادی‌گروگانها اقدام نماید.

همین اعلامیه یا قطعنامه مجلس که به «چهار شرط» مشهور شد اساس کار دولت شهید رجایی قرار گرفت و دولت به وزیر مشاور در امور اجرایی مأموریت داد که برای اجرای این شرطها و آزادی گروگانها مذاکرات لازم را با دولت الجزایر انجام دهد. دولت شهید رجایی در نخستین گام برای آزادی گروگانها، متن این چهار شرط را از طریق دولت الجزایر به دولت امریکا ابلاغ کرد و همین چهار شرط قالب اصلی مذاکرات آزادی گروگانها و حتی چارچوب بیانیه‌های الجزایر را تشکیل داد، خصوصاً که امریکا در نخستین واکنش به چهار شرط مجلس، اعلام کرده بود که آن را به‌عنوان چارچوب اصلی کار می‌پذیرد. و اما جزئیات و روش‌های اجرایی چهار شرط مجلس به دنبال ماهها مذاکره غیرمستقیم بین طرفین و بررسی جنبه‌های مالی و فنی و حقوقی قضایا تعیین شد، که در بیانیه‌های الجزایر و اسناد مالی و فنی ضمیمه آن منعکس شده است. مذاکرات مربوط به بیانیه‌ها کمی پس از انتشار چهار شرط مجلس شروع شد و حدود ۲/۵ ماه طول کشید و سرانجام در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ متن

بیانیه‌هایی که دولت الجزایر تهیه کرده بود، به امضای ایران و آمریکا رسید و دولت الجزایر آنها را به صورت بیانیه رسمی که متضمن توافقیهای ایران و آمریکا برای حل بحران گروگانگیری است، منتشر نمود.

درباره محتوای مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا از طریق الجزایر و نظرات و پاسخهایی که طرفین در جریان مذاکرات با یکدیگر مبادله کرده‌اند، گزارش رسمی منتشر نشده است، لکن در مقاله‌ای که جناب آقای مهندس بهزاد نبوی، مذاکره‌کننده اصلی ایرانی که از طرف دولت شهید رجایی مأمور مذاکره بوده‌اند، نوشته‌اند به بعضی جنبه‌ها و مشکلات این مذاکرات اشاراتی شده است.\*

#### **دو نکته حقوقی:**

قبل از اینکه این بحث را به پایان بریم، بد نیست به دو نکته اشاره کنیم: اول ماهیت و ویژگی حقوقی چهار شرط مجلس، و دوم ویژگی حقوقی بیانیه‌های الجزایر. نکته اول راجع است به چهار

---

\*. رك. مجله سیاست خارجی، شماره سوم، سال پنجم، سال ۱۳۷۰، مقاله آقای بهزاد نبوی.

شرط مجلس که چنانکه اشاره شد مجلس اول، کمیسیون ویژه ای برای بررسی نحوه حل و فصل مسئله گروگانها تشکیل داد و آن کمیسیون هم پس از مطالعات و بررسیهای لازم نظرات خود را به صورت گزارشی به مجلس ارائه نمود و چهار شرط برای آزادی گروگانها قائل شد. کمیسیون ویژه از جمله کمیسیونهای سازمانی و متداول مجلس نبود که به صورت دائمی تشکیل میشوند و وظایف و مسئولیتهای خاصی دارند و حتی گاه با اجازه مجلس قانونگذاری هم میکنند، کما اینکه کمیسیون ویژه مسئله گروگانها پس از ارائه گزارش (چهار شرط)، منحل شد. مضافاً متن گزارش یا چهار شرط، نه به صورت لایحه از جانب دولت به مجلس آمده بود و نه به صورت طرح قانونی از ناحیه وکلای مجلس ارائه گردید، به همین دلیل در مرحله بحث و بررسی آن در مجلس، تشریفات آییننامه داخلی مجلس که برای بررسی و تصویب قوانین صورت میگیرد، نسبت به آن اعمال نشد حتی در نامگذاری چهار شرط هم، عرف و رویه قانونگذاری رعایت نشده و اسم آن نه لایحه است، نه طرح، نه قانون، نه



ماده واحده يا امثالهم. مهمتر از اينها متن چهار شرط هيچگاه مانند ساير قوانين مصوب مجلس به شوراي نگهبان ارسال نشد، براي ابلاغ به دولت به امضاي رئيسجمهور نرسيد، و بالاخره مانند ساير قوانين در روزنامه رسمي کشور هم منتشر نشده است. به هرحال، چهار شرط مجلس براي آزادي گروگانها قطعنامه اي است که موضع و نظر و تمايل مجلس را در قضيه گروگانها نشان مي دهد که البته از اين جهت بسيار مهم بوده و براي دولت که متصدي و مأمور حل مسئله گروگانها بود، راهنما و راهگشا بوده است. اين رويه در مجلس بي سابقه نيست، کما اينکه مجلس در بسياري از مسائل مهم روز کشور حسب مورد موضع گيري هايي مي کند و اعلاميه هايي با امضاي نمايندگان منتشر مي کند، يا در صحن مجلس قرائت مي شود و تأييد و قبول نمايندگان را به دنبال دارد، اما مادام که مراحل قانونگذاري را طي نکند، ولو کليه نمايندگان ذيل آن را امضا نمايند، به صورت قانون به معنای مصطلح درنمي آيد. مسلماً نمايندگان مجلس اول يا حتي اعضاء کميسيون ويژه مي توانستند

متن چهار شرط را به صورت قانون با دو فوریت در مجلس مطرح و آن را به تصویب برسانند، اما شاید به عمد چنین نکردند تا با توجه به حساسیت موضوع و اوضاع و احوال وقت، دست دولت را برای مانورهای لازم در حین مذاکرات و حل و فصل قضیه بازتر بگذارند و محدودیت کمتری برای او ایجاد کرده باشند.

به هرحال، دولت شهید رجایی براساس همین چهار شرط، مذاکرات را از طریق دولت الجزایر انجام داد، به طوری که در مقدمه بیانیه‌های الجزایر حتی به چهار شرط مجلس شورای اسلامی اشاره هم شده است و مضمون اصلی چهار شرط در بیانیه‌ها منعکس شده است، به طوری که حتی بیانیه کلی به تبعیت از همین چهار شرط مجلس، در چهار بخش تنظیم شده است که هر بخش در واقع در پاسخ به یکی از شرطها است که بعداً توضیح بیشتری خواهیم داد.

نکته دوم، ماهیت خود بیانیه‌ها است. آنچه مسلم است بیانیه‌های الجزایر از نظر حقوق بین‌الملل یک معاهده است که در تعریف بند ۲ ماده ۱ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات می‌گنجد زیرا طبق این

کنوانسیون هرگونه توافق بین دولتها که به صورت کتبی باشد، صرفنظر از عنوان آن، عهدنامه محسوب می‌شود. روش مذاکره غیرمستقیم و از طریق میانجی و شیوة تهیه و انعقاد بیانیه‌ها، از نظر حقوقی مؤثر در مقام نیست. البته شکل کار بی‌سابقه است که دو دولت که در حالت قطع رابطه سیاسی به سر می‌برند، به طور غیابی و غیرمستقیم و بدون اینکه رودررو با یکدیگر ملاقات و مذاکره کنند، از طریق یک دولت ثالث، موفق شوند یک بحران سیاسی - حقوقی با ابعاد وسیع را حل و فصل نمایند.

اما اینکه از نظر حقوق داخلی ایران بیانیه‌ها چیست، دو نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند که درست است که توافقی که دولت در سطح بین‌المللی با سایر دولتها انجام می‌دهد، عهدنامه محسوب می‌شود و مطابق اصل ۷۷ قانون اساسی باید به تصویب مجلس برسد، اما علاوه بر اینکه نماینده دولت که مأمور مذاکرات بیانیه‌ها بوده در یک جلسه غیرعلنی حاضر شده و گزارشی به مجلس داده است، خود شهید رجایی هم که در

زمان مذاکرات بیانیه‌ها نخست‌وزیر بوده به‌عنوان رئیس دولت گزارش جامعی درباره نحوه حل و فصل قضیه گروگانها و مفاد توافقیهای طرفین و بیانیه‌های الجزایر به مجلس وقت داده است که با تأیید و تکبیر نمایندگان و حتی تشکر رئیس مجلس مواجه گردیده است (جلسه ۱۰۲ مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۰).

هرچند این تأیید به معنای تصویب عهدنامه به معنای حقوقی و فنی آن نیست، اما مثل همان چهار شرط، حاکی از موضع و نظر و طرز فکر مجلس بوده است. مسلماً هرگاه نمایندگان لازم می‌دانستند که بیانیه‌ها به‌عنوان عهدنامه باید به مجلس بیاید، طبعاً می‌توانستند موضوع را مطرح نمایند. افزون بر اینها نکته قابل توجهی که وجود دارد آن است که چند روز قبل از پایان مذاکرات و انتشار بیانیه‌ها، دولت شهید رجایی از مجلس درخواست مجوز ارجاع دعاوی طرفین به داور بین‌المللی را کرده است که موضوع به صورت ماده واحده (مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۲۵) با این مضمون که به دولت اجازه داده می‌شود دعاوی مالی و حقوقی بین ایران و

امریکا را از طریق حکمیت حل و فصل نماید، به تصویب مجلس رسیده است. بیانیه‌های الجزایر در واقع مکانیسم و روش اجرایی یا آیین‌نامه همین ماده واحده در مورد حل و فصل دعاوی از طریق داوری است و بنابراین دولت مجوز اصولی مجلس را داشته است. لازم به یادآوری است که بیانیه‌ها به تصویب هیأت وزیران رسیده است.

اما گروه دیگر عقیده دارند که بیانیه‌ها باید به‌عنوان عهدنامه به مجلس می‌آید و به تصویب می‌رسید و این وظیفه دولت بوده که مانند سایر عهدنامه‌ها و موافقتنامه‌های بین‌المللی موضوع را به صورت لایحه قانونی به مجلس ارجاع نماید. از نظر حقوقی می‌توان پرسید که ضمانت اجرای عدم تصویب بیانیه‌ها در مجلس چیست؟ در این خصوص باید بین ضمانت اجرای داخلی با بین‌المللی تفاوت قائل شد. ضمانت اجراهایی که در سطح حقوق داخلی مطرح می‌شود که از بحث ما خارج است. لکن در سطح حقوق بین‌الملل دولت نمی‌تواند به صرف نقض حقوق داخلی یا فقدان اختیارات نماینده خود، از تعهدات

بين المللي اش سر باز زند، مگر اينکه  
عهدنامه يا موافقتنامه مربوط متضمن نقض  
يك امر بنيادي حقوقي و اساسي كشور  
باشد. اين قاعده كه در واقع ضمانت  
اجراي مهمي براي حفظ و رعايت تعهدات  
بين المللي و عهدنامه هاي دولتها و  
جلوگيري از بهانه جويي آنها به استناد  
نقض حقوق داخلي براي شانه خالي كردن از  
تعهدات بين المللي است، در ماده ۲۷  
كنوانسيون وين درباره حقوق معاهدات  
(۱۹۶۹) آمده است. اكنون مي توان پرسيد  
كه نقض اساسي و بنيادي حقوق داخلي يعني  
چه و مرز آن كجا است؟ اين موضوع بين  
حقوقدانان بين المللي معرکه آراء است و  
بحث و گفتگو درباره آن ادامه دارد.  
چنانكه مي دانيم در حقوق بين الملل  
استاندارد دليل براي اثبات ادعا به كلي  
با آنچه در سطح حقوق داخلي وجود دارد،  
متفاوت است و صرف نقض تعهدات بين المللي  
ولو مبتني بر قصد نباشد، مسئوليت آور است  
و موارد معافيت از مسئوليت بسيار محدود  
است. به هرحال اين مسئله از نظر حقوقي  
قابل مطالعه است و به بحث رابطه حقوق  
داخلي و حقوق بين الملل باز مي گردد و جا

دارد محققین و دانشجویان در این زمینه کار کنند.

جالب اینکه در امریکا پس از انعقاد بیانییه‌ها، دولت جدید ریگان که از حزب جمهوریخواه روی کار آمده بود، مدعی شد که رئیس‌جمهور قبلی قانوناً اختیار و اجازه انعقاد بیانییه‌ها را بویژه از حیث مداخله در دعاوی اتباع امریکایی، بدون تصویب کنگره نداشته است و حتی از اجرای بخش‌هایی از تعهدات دولت امریکا در بیانییه‌ها و در زمینه ختم دعاوی که علیه ایران مطرح بود، سر باز زد. این موضوع در محاکم امریکا مطرح شد و حتی تا دیوان کشور امریکا پیش رفت ولی سرانجام دیوان کشور امریکا رأی داد که دولت می‌توانسته به‌عنوان حفظ منافع ملی کشور در حقوق و دعاوی اتباع خود مداخله نماید و تعهد دولت در سطح بین‌المللی برای ختم دعاوی اتباع خود در محاکم داخلی و ارجاع آنها به داوری لازم‌الاجرا است.

## ۲. بیانییه‌های الجزایر و مضمون آنها

بیانییه‌های الجزایر که در

بیانییه‌های الجزایر ... ❖ ۳۵

۱۳۵۹/۱۰/۲۹ امضاء و منتشر شده است،  
مشمول بر سه سند اصلی است که عبارتند  
از:

- بیانیه کلی
- بیانیه حل و فصل دعاوی
- سند تعهدات

علاوه بر این، تعدادی موافقتنامه‌های  
فنی و بانکی هم بین بانک مرکزی جمهوری  
اسلامی ایران، بانک مرکزی الجزایر، بانک  
اف‌انگلد، فدرال رزرو آمریکا و بانک  
تسویه هلند امضا شده که موضوع آنها حسب  
مورد نحوه آزاد شدن دارایی‌های ایران،  
نحوه نگهداری حساب امانی و حساب تضمینی  
است و در نوع خود اسناد پیچیده فنی و  
بانکی می‌باشند. بیانیه‌های الجزایر به  
زبان انگلیسی تنظیم و امضاء شده و متن  
فارسی رسمی ندارد، هرچند یک نسخه ترجمه  
فارسی آن به امضای مذاکره‌کننده ایرانی  
رسیده است.

**بیانیه کلی:** این سند متضمن تعهدات  
محوری و اصلی طرفین در برابر یکدیگر  
است. به موجب بیانیه کلی، دولت آمریکا



چهار تعهد اصلي و محوري برعهده گرفته که در واقع در پاسخ به همان چهار شرط مجلس ايران بوده است. اين تعهدات عبارتند از:

۱. عدم مداخله در امور داخلي

ايران؛

۲. آزاد کردن اموال و داراييهاي

ايران و بازگرداندن وضع مالي ايران به قبل از تاريخ انسداد داراييها، به طوري که نقل و انتقال آزاد آنها تأمين شده باشد؛

۳. ختم کليه دعاوي که در محاکم

امريکا عليه دولت ايران مطرح شده و لغو دستور توقيفها؛

۴. استرداد اموال شاه (ماترك او) و

نزدیکانش.

تفصيل اين چهار تعهد اصلي، طي ۱۵

ماده که در بيانيه کلي آمده، مشخص گردیده مثلاً در مورد آزادي اموال و داراييهاي ايران طي مواد مختلف بيانيه کلي گفته شده که وجوه نقدي ايران نزد فدرال رزرو به چه صورت آزاد و به ايران منتقل شود، يا وجوه نزد شعب بانکهاي امريکايي داخل امريکا چگونه آزاد و به

ایران منتقل خواهد شد، همچنین نحوه انتقال وجوه ایران نزد شعب خارجی بانکهای امریکایی مشخص شده و بالاخره در موارد استرداد اموال عینی (منقول) ایران ترتیباتی در مواد مختلف بیانیه کلی آمده است. در مورد اموال شاه هم گفته شده که دولت امریکا اولاً ترتیبی خواهد داد که هرکس در امریکا اطلاعی از این اموال دارد مکلف است اطلاعات خود را اعلام کند و اگر نکند مسئولیت خواهد داشت و قابل تعقیب است. ثانیاً اموال کسانی از خانواده شاه را که دولت ایران علیه آنها طرح دعوا کرده و به او ابلاغ شده، توقیف خواهد کرد. در خصوص دعاوی مطروحه علیه ایران و قرارهای توقیف اموال نیز دولت امریکا تعهد کرده این دعاوی را مختومه سازد و قرارها را لغو کند، منتهی طبق توافق دولتین مقرر شده رسیدگی به این دعاوی به یک دیوان دآوری بین‌المللی ارجاع شود. علاوه بر اینها، دولت امریکا مطابق آنچه در چهار شرط مجلس آمده بود، متعهد شد هیچ ادعایی در مورد مسئله اشغال سفارت و جنبشهای مردمی ایران و خساراتی که به اموال

امریکا در داخل سفارت یا خود گروگانها وارد شده علیه ایران مطرح نکند. و مانع طرح چنین دعوایی از طرف اتباع خود بشود. مضافاً دعوایی را که علیه دولت ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرده بود و به محکومیت ایران منجر شده بود نیز مسترد کند.

**بیانیه حل و فصل دعاوی: بیانیه حل و فصل دعاوی در واقع ترتیبات و جزئیات نحوه اجرای همان تعهدی است که در بیانیه کلی آمده و به موجب آن قرار شده دعاوی علیه ایران در محاکم امریکا مختومه شود و به یک داوری بین‌المللی ارجاع گردد. از نظر حقوقی باید گفت بیانیه حل و فصل دعاوی یک «قرارنامه داوری» (Compromis) است که طبق آن دیوان داوری ایران - ایالات متحده تشکیل شده است. در بیانیه حل و فصل دعاوی نحوه تشکیل دیوان، صلاحیت آن، نحوه اجرای احکام و سایر امور مربوط به دیوان داوری آمده است که بعداً توضیح بیشتری خواهیم داد.**

**سند تعهدات:** سند تعهدات همراه و همزمان با دو بیانیه فوق‌الذکر امضا و منتشر شده و متضمن نحوه اجرای تعهدات دولت ایران برای بازپرداخت بدهیهای بانکی خود است. به موجب سند تعهدات مقرر شده از محل پولهای دولت ایران که آزاد می‌شود، دو مبلغ مشخص به مصارف خاص برسد. یکی مبلغ ۳/۶۶۷ میلیارد دلار است که دولت ایران برای بازپرداخت بدهیهای که بابت وامهای سندیکایی به بانکهای امریکایی داشته یا احیاناً آنها را تضمین کرده به اضافه بهره آنها، در اختیار فدرال رزرو قرار داده شده است و مسئولیت توزیع آن نیز با فدرال رزرو است و ایران ابراء شده است. و دوم مبلغ ۱/۴۱۸ میلیارد دلار برای بازپرداخت سایر بدهیهای بانکی ایران در نظر گرفته شده که نزد بانک انگلستان و بانک مرکزی به نام الجزایر تودیع شده است.

### ۳. اجرای بیانیه‌های الجزایر

آزادسازی داراییهای نقدي ایران از يك سو و آزادي گروگانها از سوي ديگر دو تعهد اصلي و محوري طرفين بوده که مشروط

به یکدیگر بوده است. بدین معنی که کلیه وجوه و اوراق بهادار و طلاهای ایران که نزد فدرال رزرو بوده به اضافه وجوه و اوراق بهادار نزد شعب خارجی بانکهای امریکایی که جمعاً به ۷,۹۵۵ میلیارد دلار بالغ می‌شد، در همان تاریخ امضای بیانیه‌ها، آزاد و نزد بانک انگلستان (به‌عنوان امین) و به نام بانک مرکزی الجزایر واریز شده است تا در صورت تأیید دولت الجزایر مبنی بر آزادی گروگانها، به دولت ایران (بانک مرکزی ایران) پرداخت گردد، منتهی بلافاصله مبلغ ۳,۶۷۷ میلیارد آن به فدرال رزرو پرداخت شده است تا به مصرف وامهای سندیکایی برساند. اگر تمام ۵۲ نفر گروگانها آزاد نمی‌شدند، پولها از همانجا (بانک انگلستان) دوباره به امریکا بازمی‌گشت و در انسداد باقی می‌ماند. سند تعهدات راجع به تعهد ایران در مورد پرداخت همین دو مبلغ است که از محل ۷,۹۵۵ میلیارد دلار داراییهای آزاد شده ایران، برای تسویه وامهای سندیکایی و سایر بدهیهای بانکی کنار گذاشته شده و بقیه آن (حدود ۲,۸۷۰ میلیارد دلار)

بیانیه‌های الجزایر ... ❖ ۴۱

همان موقع به بانک مرکزی ایران پرداخت گردیده است.

درباره نحوه تسویه وامهای سندیکایی و حال شدن دیون ایران بحثهای زیادی شده است و سه ایراد مطرح گردیده، اول اینکه لازم نبود این وامها که بخشی از آنها هنوز سررسید نشده یکجا پرداخت شود، و دوم اینکه نباید مبلغ ۳/۶۶۷ میلیارد دلار در اختیار فدرال رزرو قرار می‌گرفت تا رأساً آن را به بستانکاران پرداخت و تسویه نماید و سوم اینکه گاه بعضی مؤسسات بانکی غیرامریکایی هم مطالبات خود را از همین محل دریافت کرده‌اند.

پاسخ دادن به این سؤالات به عهده مسئولین بیانیه‌ها و دولت شهید رجایی و نیز متخصصین بانکی و مالی بانک مرکزی است، که با توجه به وضعیت وامها و با انجام محاسبات دقیق؛ موضوع را بررسی و اعلام نظر کنند. اما در این مورد دو نکته قابل توجه وجود دارد: یکی نظر و استدلال دولت شهید رجایی است که همان زمان در گزارشی به مجلس داده (جلسه ۱۰۲ مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲) و می‌گوید موافقت با حال کردن وامهای سندیکایی و پرداخت یک

جاي آنها به نفع دولت بوده است زیرا باعث گسستن رشته‌هاي وابستگي مالي و پولي ايران به بانکهاي امريكايي مي‌شده و ديگر نمي‌توانستند در طول زمان پرداخت اقساط، به دولت ايران مستقيم يا غيرمستقيم فشاري وارد آورند. دوم نظر بعضي از متخصصين است که گفته‌اند حال کردن اين وامها از نظر فني نادرست نبوده، زیرا بخش بسيار کمي از اين وامها (کمتر از ۱۰۰ ميليون دلار) نرخ بهره ثابت نازل داشته و بقيه داراي نرخ بهره شناور بوده است. با توجه به اينکه اغلب اين وامها داراي نرخ بهره شناور بوده و وضع بازارهاي پولي دنيا در سالهاي ۱۹۸۱ (بيانيه‌ها در ۱۸ ژانويه ۱۹۸۱ امضا و منتشر شده است) به بعد حاكي از رشد نرخ بهره بود کما اينکه تنها در سه ماهه اول سال ۱۹۸۱ نرخ بهره سپرده‌گذاري بيشتري از بهره وام بود و بلافاصله نرخ بهره وام در بازار پولي بالا رفت، بنابراین از نظر مالي بهتر بود که يكجا تسويه مي‌شد. علاوه بر اين، به قول اين متخصصين چون ايران نتوانسته بود به موقع اقساط وامها را بپردازد،

لذا طبق قراردادهاي مربوط حال شده بودند بنا بر اين اگر قرار بود كه وامها از اين حالت خارج شوند و دوباره سير طبيعي اقساط شروع شود، به فرض امكان، بانك مركزي ناگزير بود داراييهاي خود را نزد بانكهاي امريكايي نگهدارد تا اطمينان كافي براي قدرت بازپرداخت ايجاد كند يا اينكه مثلاً از بانكهاي اروپايي ضمانتنامه اي براي تضمين پرداخت اقساط تهيه كند كه براي اين منظور ناگزير بود وثيقه اي از وجوه خود را در بانكهاي اروپايي توديع و سپرده گذاري كند تا بتواند ضمانتنامه دريافت كند درحالي كه نرخ بهره سپرده گذاري در بازارهاي اروپا مطلوب نبود و به هر حال كمتر از نرخ بهره وامها در طول زمان ميشد، و مضافاً براي بانك مركزي يك دولت انقلابي از نظر بين المللي و اعتبار مالي شايسته نبود كه يك بانك اروپايي او را ضمانت نمايد.

به هر حال علاوه بر ملاحظات سياسي، مجموع ملاحظات كارشناسي و بانكي ظاهراً دولت شهيد رجايي را متقاعد نموده بود كه بازپرداخت وامهاي سنديكايي به صورت



يكجا، بيشتتر متضمن مصالح كشور بوده است. با اين همه بحث و تحقيق علمي در اين زمينه هنوز هم مقتضي و مطلوب است. و اما در مورد اينكه مبلغ ۳/۶۶۷ در اختيار فدرال رزور قرارگرفته تا رأساً آن را بين طلبكاران تقسيم كند، نكته اين است كه وظيفه اي كه به عهده فدرال رزور گذاشته شده به هرحال او را مسئول قرار مي‌دهد و اگر كار خود را درست انجام نداده باشد، ايران و بانك مركزي مي‌توانند عليه او و حتي دولت امريكا طرح دعوا كنند. مضافاً كه با پرداخت اين مبلغ بابت وامهاي سنديكايي، به هرحال ايران در برابر بستانكاران بري‌الذمه شده و فدرال رزور مسئول مي‌باشد. اينكه آيا روش كار بهتري نيز وجود داشته يا نه، مسلماً جاي بحث است و براي بررسي اينكه چرا اين راه حل ترجيح داده شده، بايد به اوضاع و احوال آن روز و نيز تاريخچه مذاكرات مراجعه كرد و نظر اهل فن در مسائل بانكي و پولي را سؤال نمود.

و بالاخره، اين ايراد كه بعضي مؤسسات غيرامريكايي هم توانسته اند

مطالبات خود بابت وامهای سندیکایی را از این محل وصول کنند، باز می‌گردد به تعریفی که سند تعهدات از «مؤسسه بانکی امریکایی» کرده است و نیز باز می‌گردد به اینکه از نظر حقوق امریکا چه مؤسسات یا بانکهایی، امریکایی محسوب می‌شوند و آیا بانکهای خارجی که شعبه‌ای در امریکا دارند و تحت مقررات بانکی فدرال رزور کار می‌کنند، «مؤسسه بانکی امریکایی» هستند یا نه؟ نکته دیگری هم که کارشناسان یکی در جنب این بحث مطرح می‌کنند آن است که اصولاً در اینکه ایران بابت این وامها به مؤسسات بانکی که شعبه‌ای در امریکا داشتند بدهکار بوده، تردیدی نیست و پرداخت و تسویه وامها کار روزانه و متداول بانکها است، و اصولاً بازپرداخت و تسویه وام نیازی به اجازه مجلس ندارد (بانک مرکزی در سال ۱۳۶۵ در جواب ایراد مشابه که کمیسیون ویژه مجلس برای بررسی بیانیه‌های الجزایر مطرح کرده بود، همین مطلب را اعلام کرده بود).

به هر حال، پس از تسویه وامهای سندیکایی و صورتحسابهایی که فدرال رزور

برای بانک مرکزی ایران فرستاد معلوم شد حدود ۳۳۷ میلیون دلار اضافه در حساب وام‌های سندیکایی تودیع شده و باید به بانک مرکزی ایران مسترد شود. امریکایی‌ها معتقد بودند گرچه این پول متعلق به ایران است، اما چون در بیانیه‌ها ترتیب خاصی برای استرداد آن وجود ندارد، طرفین باید مجدداً مذاکره کنند و طریقه‌ای برای پرداخت آن به ایران تمهید و تعبیه نمایند. بالاخره ایران علیه امریکا طرح دعوا کرد و موفق شد امریکا را ملزم و محکوم به استرداد این مبلغ با بهره آن کند که سرانجام حدود ۵۴۵ میلیون دلار بابت (اصل و بهره) به بانک مرکزی ایران پرداخت شد.

در مورد حساب ۱/۴۱۸ میلیاردی که خاص تسویه سایر بدهی‌های بانکی ایران بود و به نام بانک مرکزی الجزایر در نزد بانک انگلستان تودیع شده بود، کارشناسان بانک مرکزی طی مذاکرات طولانی که با تکتک بانک‌های امریکایی داشتند، اقلام باز بانکی را بررسی کردند و با احراز بدهی واقعی بانک ایرانی و تهاتر با طلب او از بانک امریکایی مربوط، اگر

بیانیه‌های الجزایر ... ❖ ۴۷

مانده‌ای وجود داشت از محل همین حساب پرداخت نمودند و در پایان هم مازاد آن‌که بابت بهره قریب ۸۱۰ میلیون دلار بود به بانک مرکزی ایران پرداخت شد.

به هر حال، همان‌طور که گفتیم آزادسازی اموال و دارایی‌های ایران از یکسو و آزاد شدن گروگانها و تحویل ایشان به نماینده دولت الجزایر (که گویا در خاک آلمان صورت گرفت) از سوی دیگر، تعهدات متقابل و وابسته طرفین در برابر یکدیگر بوده که این دو تعهد محوری اجرا شده است، یعنی اموال ایران آزاد شد و گروگانها هم آزاد شدند.

در کنار این تعهدات، مطالب دیگری هم مورد توافق قرار گرفته که بازپرداخت وام‌های سندیکایی یا سایر بدهی‌های بانکی از جمله آنها است که قبلاً توضیح دادیم. اما تعهد مشترکی که هر دو دولت پذیرفته‌اند عبارت است از تشکیل یک دیوان داور بین‌المللی برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی فیما بین. چنانکه گفتیم، امریکا در بیانیه کلی تعهد کرده بود موجبات ختم کلیه دعاوی ایران را فراهم کند. از

طرفي اين دعاوي اغلب منتهي شده بود به توقيف اموال ايران كه طبق تعهد امريكا بايد لغو ميشدند. بنا بر اين بايد براي اين ادعاها فكري ميشد. اين بود كه هر دو طرف پذيرفتند اين دعاوي از دادگاههاي امريكا يا ساير كشورها بيرون آورده شود و به داوري ارجاع گردد و براي همين منظور ديوان داوري را تاسيس كردند.

علاوه بر اين، چون خواهانهاي امريكايي اموالي را در توقيف داشتند كه با ختم دعاوي از توقيف خارج ميشد، طرفين موافقت كردند كه مبلغ يك ميليارد دلار از محل وجوه ايران كه آزاد ميشد، در يك حساب تضميني به نام بانك مركزي الجزاير و اريز گردد تا براي پرداخت احكامي كه عليه ايران صادر ميشود، مصرف شود. اين حساب از محل ۲٫۰۵۲ ميليارد دلار پولهايي كه ايران نزد شعب بانكها در داخل امريكا داشت و در اوت ۱۹۸۱ به ايران پرداخت شد، تأمين گرديد و بقيه آن هم به دولت (بانك مركزي ايران) پرداخت گرديد. حساب تضميني نزد بانك تسويه هلند كه بانك مركزي هلند كه

مخصوص اداره و نگهداري همین حساب تأسيس شده، افتتاح گردید و چنانچه اشاره شد حساب تضميني به نام بانك مركزي الجزاير است. در هر مورد كه ديوان داوري حكمي عليه يك دستگاه دولتي ايراني صادر كند، رئيس ديوان مبلغ حكم را به بانك مركزي الجزاير ابلاغ مي‌كند و بانك مركزي الجزاير هم دستور پرداخت صادر و بانك تسويه هلند نيز مبلغ مربوط را به فدرال رزور امريكا و اريز مي‌كند. فدرال رزور هم مبلغ مختصري (حدود ۱/۵٪) بابت هزينه‌هاي ديوان و خدمات به شرکتهاي امريكايي (خواهانها) برداشت مي‌كند و بقيه را به محكومله امريكايي مي‌پردازد. حساب تضميني از مصونيتهاي لازم در خاك هلند برخوردار است و طبق بيانيه‌هاي الجزاير مانده آن در پايان كار ديوان داوري به ايران مسترد خواهد شد.

نکته ديگري كه درباره حساب تضميني بايد گفته شود آن است كه ايران تعهد نموده هرگاه مانده اين حساب از ۵۰۰ ميليون دلار كمتر شد آن را تا سقف ۵۰۰ ميليون دلار پُر كند. تا به حال اين حساب عمدتاً از محل بهره خود آن تغذيه و

تأمین شده است و یکی دو بار هم از محل دریافتی‌های ایران از امریکا و در چارچوب دعاوی مطروحه در دیوان، آن را پُر کرده است. اما پس از اینکه حجم دعاوی کاهش یافته و دیگر نیازی به نگهداری ۵۰۰ میلیون دلار پول در حساب نبوده، ایران پُرکردن حساب را لازم ندانسته به طوری که چند سالی است مانده آن به کمتر از ۲۰۰ میلیون دلار می‌رسد. همین امر موجب شده که امریکا دعوایی علیه ایران مطرح کند و ادعا نماید که ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از تعهدات خود تخلف کردند که این پرونده هم‌اکنون تحت رسیدگی است.

در مورد حساب تضمینی گفته شده که چرا ایران متقابلاً از امریکا تضمینی برای اجرای احکامی که علیه امریکائیه‌ها و به نفع ایران صادر می‌شود نگرفته است. این سخن فی‌نفسه درست است و به طوری که دست‌اندرکاران مذاکرات بیانی‌ها گفته‌اند، ایران این موضوع را در جریان مذاکرات مطرح کرده اما امریکا نپذیرفته است.

درباره اجرای سایر تعهداتی که

بیانیه‌های الجزایر ... ❖ ۵۱

امریکا برعهده گرفته بود، لازم به یادآوری است که امریکا طی یک سلسله دستورات اجرایی جدید تحریم‌هایی را که به دنبال گروگانگیری بر علیه ایران وضع کرده بود لغو نمود (هرچند بعدها به بهانه‌های جدید تحریم‌هایی را مجدداً برقرار نمود)، دعوی مطروحه بر علیه ایران و نیز دیوان بین‌المللی دادگستری را که به محکومیت ایران به پرداخت خسارات منتهی شده بود مسترد کرد، و بالاخره دعاوی تجاری و قرار توقیف‌هایی که در محاکم امریکا علیه اموال ایران مطرح و صادر شده بود، به نوعی مختومه و لغو کرد و موانع انتقال اموال عینی ایران را تا حدودی مرتفع کرد، البته به جز اموال دیپلماتیک و نظامی که به علت همین نوع ایرادات و تخلفاتی که در نحوه اجرای تعهدات امریکا وجود داشت، ایران دعاوی علیه آن دولت در دیوان مطرح کرد که آن قسمت که تا به حال رسیدگی شده، به نفع ایران حکم صادر گردیده است و در بعضی قسمت‌ها تحت‌رسیدگی می‌باشد.

#### ۴. دیوان دآوری ایران - امریکا: ساختار



## و صلاحیت

زمانی که بیانیه‌های الجزایر تنظیم و امضا می‌شد بیش از ۴۰۰ فقره دعوا با میلیاردها دلار خواسته از جانب شرکتهای خصوصی امریکایی علیه دستگاههای دولتی ایرانی در محاکم امریکا مطرح بود که مجبور بودند در برابر آنها دفاع کنند. آن هم در دادگاههای امریکا که تحت تأثیر جوّ ضد ایرانی بودند و مهم‌تر اینکه همان‌طور که قبلاً گفتیم، در بسیاری از آنها قرار توقیف اموال ایران نیز صادر شده بود. علاوه بر این، پس از قضیه گروگانگیری، دولت امریکا دعوایی علیه ایران نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرده بود که البته ایران در این دعوا شرکت نکرد اما دیوان ایران را محکوم کرد و رأی داد که گرچه دولت ایران سفارت امریکا را اشغال کرده اما چون عمل دانشجویان اشغال‌کننده را عملاً تأیید کرده و در واقع برای جلوگیری از این اتفاق اقدامات لازم را انجام نداده، بنابراین از نظر بین‌المللی طبق کنوانسیون وین در مورد روابط دیپلماتیک مسئول است و باید خسارات دولت امریکا

را بپردازد، منتهی تعیین میزان خسارت را به رسیدگی بیشتر و مراحل آتی پرونده موکول کرده بود. دیوان داورى ایران و امریکا در واقع برای رسیدگی به همان دعاوی شرکتهای امریکایی که طبق بیانیه در محاکم امریکا مختومه می‌شد، تشکیل گردیده بود.

امریکا در بیانیه کلی تعهد کرده بود دعاوی مطروحه در محاکم امریکا را مختومه سازد و قرار توقیفهای صادره علیه اموال ایران را لغو نماید و موجبات حل و فصل آنها را از طریق یک داورى بین‌المللی فراهم کند. در مورد دعاوی مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز همان‌طور که قبلاً اشاره شد، امریکا متعهد شده بود که این دعاوی را پس بگیرد و مضافاً تعهد نموده که در مورد قضیه اشغال سفارت و خسارات وارده به اموال امریکا در داخل سفارت دعاوی علیه ایران مطرح نکند و از طرح دعاوی از جانب گروگانها یا خانواده‌هایشان علیه ایران. به این ترتیب فلسفه وجودی دیوان داورى عبارت است از تشکیل یک مرجع جایگزین برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی

اتباع امریکا علیه ایران و حساب تضمینی دیوان هم در واقع جایگزین همان قرار توقیف‌هایی بود که شرکتهای امریکایی توانسته بودند از دادگاههای خود دریافت کنند و اموال ایران را توقیف نمایند. به عبارت دیگر دولت امریکا اظهار می‌داشت قانوناً نمی‌تواند در ادعاها و حقوق اتباع امریکا دخالت کند و یا در امور قوه قضاییه که مشغول رسیدگی به ادعاهای شرکتهای امریکایی است مداخله کند و دعاوی را ختم کند، مگر اینکه نوعی مرجع جایگزین برای آن وجود داشته باشد. دیوان داوری فی‌الواقع همان مرجع جایگزین است. جالب اینکه دولت ریگان که وارث بیانیه‌ها بود، موافق نبود که دعاوی را ختم کند و چند شرکت امریکایی هم علیه دولت امریکا طرح دعوا کردند که دولت امریکا حق نداشته در دعاوی ایشان دخالت کند و آنها را مختومه سازد که این موضوع تا دیوان کشور امریکا پیش رفت و سرانجام دیوان کشور رأی داد که دولت حق دارد بنا به رعایت مصالح ملی کشور در سطح بین‌المللی، در حقوق و دعاوی اتباع خود دخالت کند، خصوصاً که

این دعاوی منتفی نشده بلکه مرجع جایگزینی برای آنها تشکیل شده است. در هر حال، به موجب بیانیه حل و فصل دعاوی ایران نیز می‌تواند علیه خواهانهای امریکایی ادعای متقابل مطرح کند و اتباع ایران نیز می‌توانند داوی خود علیه امریکا را به صورت دعاوی اصلی طرح نمایند.

تشکیلات دیوان داوری چندان پیچیده نیست. دولتین طبق بیانیه حل و فصل دعاوی موافقت کرده‌اند که این دیوان ۹ نفر داور (قاضی) داشته باشد که ۳ نفر را امریکا و ۳ نفر را ایران نصب و معرفی می‌کند و این مجموعه ۶ نفری از داوران، ۳ نفر داور (قاضی) وسط را انتخاب می‌کنند. البته بیانیه حل و فصل دعاوی اجازه می‌دهد که در صورت لزوم تعداد داوران با همین ضریب اضافه شود لکن در عمل نیازی نبوده و دیوان داوری با ۹ نفر داور تشکیل شده است. این مجموعه ۹ نفره به ۳ گروه ۳ نفره تقسیم شدند که هر گروه مرکب است از یک داور امریکایی و یک داور ایرانی و یک داور وسط یا ثالث که یک شعبه دیوان را تشکیل

می‌دهند و به این ترتیب دیوان داوری ایران و امریکا سه شعبه دارد و پرونده‌ها بین شعب تقسیم شده و رسیدگی می‌کنند. البته در دعاوی بزرگ بین دو دولت مجموعه ۹ نفره داوران رسیدگی می‌کنند که اصطلاحاً هیأت عمومی دیوان نامیده می‌شود. داوران، از بین ۳ نفر داور ثالث یا وسط یک نفر را به‌عنوان رئیس دیوان برگزیده‌اند که تا به حال چند بار استعفا داده و عوض شده است و در حال حاضر یک حقوقدان لهستانی که قبلاً وزیر خارجه لهستان بوده، ریاست دیوان را به عهده دارد. علاوه بر این، دیوان داوری یک نفر دبیرکل دارد و برای قسمتهایی مانند آرشیو، حسابداری، ترجمه، امور اداری و غیره کارمندانی را استخدام کرده است. مضافاً هر یک از دولتین ایران و امریکا یک نفر نماینده رابط در دیوان داوری دارند که کار ارتباطات و ابلاغ دادخواستها، اسناد و مدارک و پرونده‌ها به دولت خود یا طرفین دعوا را به عهده

دارند. هزینه‌های دیوان مشترکاً به عهده دولتین ایران و امریکا است که بالمناصفه می‌پردازند.

صلاحیت دیوان داوری مشخصاً در بیانیه حل و فصل دعاوی آمده است و ناظر به دعاوی زیر است:

**اول:** دعاوی اتباع امریکا علیه دولت ایران و متقابلاً دعاوی اتباع ایران علیه دولت امریکا

**دوم:** دعاوی دو دولت یا مؤسسات و دستگاه‌های دولتی طرفین علیه یکدیگر. به‌طور کلی صلاحیت دیوان داوری در مورد گروه اول از دعاوی محدود است به ادعاهای اتباع هر یک از دولتین علیه دولت طرف مقابل که ناشی از یکی از موارد باشد:

– قرارداد؛

– دیون؛

– مصادره؛

– اقدامات مؤثر در مالکیت (مصادره

غیرمستقیم).

این دعاوی باید ظرف یک سال از تاریخ بیانیه‌ها یعنی تا ۱۳۶۰/۱۰/۲۰ در

دیوان ثبت می‌شد و بعد از این تاریخ دیگر قابل رسیدگی نیست. ضمناً دولت خواننده دعوا حق دارد دعوای متقابل که ناشی از همان موارد باشد (یعنی با دعوای اصلی متحدالمنشأ باشد) مطرح کند. بیشترین حجم دعاوی مطروحه در دیوان، دعاوی اتباع و شرکتهای امریکایی علیه دستگاههای دولتی ایرانی بوده است. علت این امر نیز روشن است. در رژیم گذشته ایران، امریکاییها نفوذ زیادی داشتند و بیش از ۳۰ سال در ایران کار می‌کردند و مهم‌ترین قراردادهای و پروژه‌ها و معاملات تجاری و عمرانی و نظامی را در دست داشتند. اما با پیروزی انقلاب قراردادهایشان معلق یا فسخ شده بود و طبعاً ادعاهایی علیه دستگاه دولتی طرف مقابل خود در ایران داشتند. مضافاً، ملی‌کردن‌ها و احکام مصادره دادگاههای انقلاب یا قرار توقیف‌هایی که مراجع انقلابی در مورد اموال و شرکتهای امریکایی در ایران یا شرکتهایی که امریکاییها در آنها سهامدار بودند، صادر می‌کردند، خواه‌ناخواه از نظر حقوقی به معنای محرومیت آنها از اموالشان بود

و مي‌توانستند طرح دعوا کنند و خسارت مطالبه نمايند. في‌الواقع دعاوي که شرکتهای امریکایی قبل از بیانیه‌ها در محاکم امریکا داشتند، همین‌ها بود، با این توصیف که در بیانیه حل و فصل عبارتی هست به این مضمون «اعم از اینکه قبلاً در دادگاهی مطرح شده باشد یا نه» که بسیاری از شرکتهای امریکایی که قبل از امضای بیانیه‌ها دعوایی علیه ایران مطرح نکرده بودند نیز توانستند دعوای خود را در دیوان مطرح کنند. البته به طوری که مذاکره‌کنندگان بیانیه‌ها گفته‌اند این عبارت به این منظور به بیانیه‌ها اضافه شده که ایران نیز بتواند دعاوی خود را که تا آن موقع هنوز در هیچ دادگاهی مطرح نکرده بود، علیه امریکا و در دیوان مطرح نماید. اما در عمل، دیوان داوری در اولین سال تشکیل خود چنین رأی داد که دعاوی مستقیم دولت علیه تبعه دولت طرف مقابل (مانند دعاوی دولت ایران علیه اتباع امریکایی و متقابلاً دعاوی دولت امریکا علیه اتباع ایران) در صلاحیت دیوان نیست و به ناگزیر دستگاہهای دولتی ایرانی



دعاوي خود را به صورت دعاوي متقابل عليه شرکت امريكايي مربوطه طرح كردند. و اما در مورد گروه دوم دعاوي يعني دعاوي دو دولت عليه يكديگر، در بيانيه حل و فصل قيد شده كه دعاوي دولتين كه ناشي از معاملات تجاري خريد و فروش کالا و خدمات بين دستگاههاي دولتي دو طرف باشد، در ديوان داوري قابل طرح است. مضافاً اختلافات و دعاوي دو دولت در مورد تفسير و اجراي بيانيه‌ها نيز در صلاحيت ديوان داوري است.

از مجموع دعاوي اتباع امريكا عليه ايران، اكثر آنها يعني تعداد ۲۸۸۴ از گروه دعاوي كوچك يعني دعاوي كمتر از ۲۵۰/۰۰۰ دلار بوده، و بقيه از گروه دعاوي بزرگ بوده است. از دعاوي دولتين عليه يكديگر نيز تعداد ۷۷ دعوا مربوط به خريد و فروش کالا يا خدمات بوده كه در ديوان تحت گروه دعاوي «ب» طبقه بندي شده، و ۳۰ فقره هم راجع به اختلاف تفسيري بين دولتين است كه در ديوان تحت گروه دعاوي «الف» تقسيم بندي شده است. به اين ترتيب جمع كل دعاوي كه در ديوان مطرح شده ۳۹۵۲ فقره مي‌باشد.

بيانيه‌هاي الجزاير ... ❖ ۶۱

دیوان داوری در طول ۱۶-۱۷ سالی که از عمر آن می‌گذرد قسمت اعظم این دعاوی را حل و فصل کرده، به طوری که تا شهریور سال ۱۳۷۷ فقط ۳۳ فقره پرونده نزد دیوان داوری باقیمانده که تعدادی از آنها از دعاوی اتباع است و بقیه از دعاوی گروه «الف» یا گروه «ب» است. در جدول زیر وضع آماری دعاوی مطروحه در دیوان و دعاوی مختومه نشان داده شده است.

نمودار	دعاوی الف	دعاوی ب	دعاوی بزرگ	دعاوی کوچک	جمع
دعاوی ثبت شده	۳۰	۷۷	۹۶۱	۲۸۸۴	۳۹۵۲
دعاوی مختومه	۱۶	۷۲	۹۴۷	۲۸۸۴	۳۹۱۹
دعاوی باقیمانده	۱۴	۵	۱۴	—	۳۳

این توضیح هم لازم است که دعاوی کوچک (کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار) تعداد قابل توجهی از مجموع دعاوی مطروحه در دیوان داوری را تشکیل می‌داد که موضوع بعضی از آنها گاهی فقط چند ده هزار دلار بوده

است. تعدادي از اين دعاوي مورد رسيدگي ديوان قرار گرفت و منتهي به صدور حكم شد. اما همين تجربه نشان داد كه اگر قرار باشد تكتك اين دعاوي مثل ساير دعاوي مورد تبادل لوايح و رسيدگي قرار گيرد، سالها و سالها به عمر ديوان افزوده ميشود و دولت ناگزينر است ساليانه چند ميليون دلار هزينه ديوان را بپردازد كه به دعاوي چند ده هزار دلاري يا حداكثر ۲۵۰/۰۰۰ دلاري اتباع امريكا رسيدگي نمايد. اين بود كه در سال ۱۳۶۹ تعداد باقيمانده دعاوي كوچك كه ۲۷۸۲ فقره ميشد و جمع خواسته اسمي آنها جمعاً حدود ۴۰۰ ميليون دلار ميشد، به طور مقطوع و يكجا در ازاي ۴۵ ميليون دلار تسويه و مختومه شد به نحوي كه دولت امريكا مسئوليت آن را پذيرفت كه خود رأساً با رعايت موازين ديوان داوري، اين دعاوي را رسيدگي و حل و فصل كند و متقابلاً دولت ايران را براي هميشه بريالذمه كرد. البته در ازاي اين پرداخت طبعاً اموال و داراييهاي مورد ادعاي خواهانهاي اين پروندهها نيز به مالكيته ايران درآمد و مضافاً تعدادي

دعاوي كوچك كه در وزارت خارجه امريكا مانده بود و به علي در ديوان ثبت نشده بود اما بالقوه مي‌توانست بعدها در مراجع ديگري عليه ايران مطرح شود نيز مشمول اين تسويه حساب قرار گرفت.

در مورد دريافت و پرداخت‌هايي كه به موجب احكام ديوان داوري يا در چارچوب بيانيه‌هاي الجزاير انجام شده، دفتر خدمات حقوقي بين‌المللي هر ازگاهي گزارش‌هايي مي‌دهد كه در مجله حقوقي همان دفتر منتشر مي‌شود. دبیرخانه ديوان داوري هم به تناوب گزارش عملکرد ديوان را به صورت اعلاميه كوتاهي منتشر مي‌كنند. بر اساس اطلاعاتي كه از اين گزارش‌ها به دست مي‌آيد، وضعيت دريافت و پرداخت‌هاي ايران و امريكا در ديوان داوري به شرح زير است:

دریافتی ایران (محکومیت امریکایی‌ها)	پرداختی ایران به موجب احکام دیوان
<p>حدود ۲,۱۴۵,۰۰۰,۰۰۰ میلیارد دلار که از این مبلغ حدود ۵۳۰ میلیون دلار به صورت احکام ترافعی بوده و حدود ۴۷۰ میلیون دلار به صورت احکام توافقی و تسویه حساب بوده است و مضافاً ۸۱۰ میلیون دلار بابت دعاوی بانکی دریافت شده و بقیه هم بابت سایر مطالبات ایران (مانند فروش نفت خام قبل از انقلاب و نیز قسمتی از مانده صندوق خریدهای نظامی رژیم قبلی ایران) بوده است.</p>	<p>حدود ۲,۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰ میلیارد دلار که از این مبلغ فقط حدود ۵۰۰ میلیون دلار به صورت احکام ترافعی بوده و بقیه آن به صورت احکام توافقی و تسویه حساب بین طرفین دعوا بوده است که در ازای آن طرف ایرانی اموال و دارایی‌هایی را نیز دریافت کرده است. ضمناً رقم ۵۰۰ میلیون دلار احکام ترافعی بدون بهره است و در احکام ترافعی اساساً بهره پرداخت نشده است.</p>

## نتیجه

همان‌طور که قبلاً گفتیم واقع مطلب این است که دیوان داوری برای رسیدگی به دعاوی امریکایی‌ها تشکیل شد، زیرا این شرکت‌های امریکایی بودند که پس از پیروزی انقلاب و بویژه پس از گروگان‌گیری صدها و صدها دعوا علیه ایران در محاکم امریکا مطرح کرده بودند و اموال و دارایی‌های ایران را در توقیف خود داشتند. نیز شرکت‌های امریکایی بودند که در ایران کار می‌کردند و به علت انقلاب کارهایشان قطع یا معلق یا فسخ شده بود و یا اموالشان مصادره شده بود، و نه بالعکس. البته اینکه شرکت‌های امریکایی در رژیم گذشته با دست باز در ایران کار می‌کردند و به علت وابستگی سیاسی رژیم به امریکا از امتیازات زیادی برخوردار بودند، و سوء استفاده‌هایی نیز می‌کردند، واقعیتی است که نمی‌توان انکار کرد. اما حقوقدانان نیک می‌دانند که این قبیل مطالب متأسفانه از نظر حقوقی دفاع قابل قبولی در برابر فسخ قرارداد یا عدم پرداخت صورتحساب یا مصادره اموال شرکت‌های خارجی نیست و دولت جانشین دولت

قبلي را از نظر حقوقي از مسئوليت معاف نمي‌کند. بله، بخشي به نام «ديون منفور» وجود دارد که دولت جانشين نبايد مسئول بدهيها و ديوني محسوب شود که سران رژيم قبلي به ضرر ملت و کشور ايجاد کرده اند. اما مشکل اساسي اين تئوري اثبات اين واقعيت و قانع کردن مرجع رسيدگي است که اهل فن مي‌دانند کار ساده‌اي نيست و چنين ادعايي محتاج مستندات و ادله بسيار قوي است، درحالي‌که شرکتهاي امريکايي و طرفه‌هاي ايراني آنها در رژيم فاسد گذشته با چيره‌دستي، ظواهري را رعايت کرده اند و در نتيجه اثبات اين ادعاها را بسيار دشوار کرده اند. با اين همه در چند مورد که نقض قانون و تخلفات يا پرداخت رشوه و تدليس در معامله به اندازه کافي روشن بوده، طرفه‌هاي ايراني توانسته اند واقعيت را به ديوان داوري نشان دهند و از محکوميت ايران جلوگيري نمايند يا لااقل مبلغ آن را کاهش دهند.

بيانيه‌هاي الجزاير به يك بحران سياسي - حقوقي بزرگ پايان داد، و با برپايي و تشکيل ديوان داوري دوره جديدي

در تاریخ حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات آغاز شد. اسلوب حقوقی بیانیه‌های الجزایر برای حل يك بحران سیاسی بین‌المللی بین دو کشور که رابطه سیاسی نداشتند اما از طریق مذاکره غیرمستقیم موفق شدند آن را به سامان رسانند، تجربه‌ای منحصر به فرد است و حاکی از کارآیی ابزارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف می‌باشد. البته بیانیه‌های الجزایر دارای نقطه ضعف‌هایی است و هیچ‌کس (حتی مذاکره‌کنندگان و تنظیم‌کنندگان آن) مدعی نیست که بدون نقص و کامل است. بحث و بررسی درباره نحوه مذاکرات و جو سیاسی محیط بر آن، در زمان دولت شهید رجایی برعهده تحلیل‌گران مسائل سیاسی و اجتماعی است. اما آنچه از دیدگاه حقوقی قابل تأمل و بررسی است، تشکیل دیوان داور دعوای ایران - ایالات متحده و رویه قضایی آن است که حقوقدانان ایرانی کمتر به آن پرداخته‌اند. تجربه دیوان داور در تاریخ سیاسی و حقوقی معاصر ایران نیز تجربه‌ای منحصر به فرد است که باید از جهات گوناگون مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و نقاط ضعف و قوت آن



آشکار شود. همین‌که طرفین این دیوان یعنی ایران و امریکا، علی‌رغم روابط سیاسی منش‌آمیز و گاه خصمانه، به مدت ۱۶-۱۷ سال در این دیوان حضور یافتند و توانستند در پرتو اصول حقوقی و قواعد رسیدگی دیوان به انبوه دعاوی و اختلافات حقوقی خود که بعضاً خالی از ملاحظات و مؤلفه‌های سیاسی نیز نبوده است، پایان دهند فی‌نفسه به داوری بین‌المللی به‌عنوان یک اسلوب حقوقی مطمئن برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات و مآلاً حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است با این همه از این نکته طرفه نباید غافل شد که در جریان اجرای مواد بیانیه‌ها و نیز در طول حیات دیوان داوری، امریکا بیشترین قصورها و تخلفها را داشته است ولی جمهوری اسلامی ایران همواره به تعهدات خود پای‌بند بوده است.

در هر حال، بیانیه‌های الجزایر و دیوان داوری عبرت‌آموزی‌های بزرگی دارند که می‌تواند همچون چراغی فرا راه پویندگان راه آینده قرار گیرد. خصوصاً که دست‌اندرکاران دعاوی مطروحه در دیوان داوری در طول سال‌های گذشته نهایت تلاش

را براي حفظ حقوق دولت و ملت کرده‌اند و با وجود مشکلات زياد و عدم دسترسي به مدارك يا از بين رفتن بعض آنها، و حتي محدوديتها و مشکلات ناشي از جنگ تحميلي، باز هم توانستند در برابر سدها دارالوكاله امريكايي از حقوق مردم و جمهوري اسلامي ايران دفاع كنند و موفقيت‌هاي بزرگي را به دست آورند.